

نقد و تحلیل درون‌مایهٔ رمان «پرندهٔ من»

سکینه پاشا زانوسی^۱

چکیده

فربیا وفی نویسندهٔ زن معاصر است که با انتشار رمان *پرندهٔ من* جوایز ادبی گلشیری و یلدا را به خود اختصاص داد و از سوی بنیادهای ادبی مهرگان ادب و اصفهان مورد تقدیر قرار گرفت. چاپ چهاردهم رمان نشان از اقبال علاقه‌مندان نسبت به این اثر است. این رمان به زبان‌های ایتالیایی، انگلیسی و آلمانی ترجمه شده است.

درون‌مایه اندیشه، احساسات و عواطف انسانی است که از طریق داستان‌ها منتقل می‌شود. درون‌مایه به شکل فراگیری در کل اثر ادبی وجود دارد و نویسنده را در پیشبرد ایده‌هایش یاری می‌رساند و هماهنگ‌کنندهٔ عناصر و اجزای مختلف داستان است. آشنایی با ایدهٔ نویسندهٔ رمان و پی‌بردن به دل‌مشغولی اصلی که در صدد بازتاب آن است ما را به سوی مسائل مهمّ جامعهٔ امروزی رهنمون می‌سازد. در این نوشتار به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که مضمون غالب این رمان و مهم‌ترین دغدغه‌های نویسندهٔ زن این رمان چه بوده است؟ او از چه شیوه‌هایی برای نمودار کردن اندیشهٔ درونی خود بهره جسته است؟

این مقاله بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی درون‌مایهٔ مسلط رمان را تحلیل نماید و شیوه‌هایی را که نویسنده از آن برای بازگویی مضمون‌های خود استفاده کرده است، معرفی کند. عنوان داستان، تفسیر و اظهارنظرهای راوی و شخصیت‌ها، لحن روایت، توصیف صحنه و تأکیدهای نمادین و توجه به چگونگی ترکیب و تلفیق این عناصر سرخ دست‌یابی به درون‌مایه‌های این رمان است.

کلید واژه‌ها: ادبیات داستانی، رمان، مضمون، فربیا وفی، عناصر داستانی

مقدمه

ادبیات داستانی در نگرش کارکردگرایانه به بازآفرینی حقایق جامعه، تصویر و تجسم زندگی فردی و جمعی انسان به شکل ملموس و محسوس می‌پردازد و در انتقال هرچه سریع‌تر مسائل نقش دارد. ادبیات داستانی و از آن میان رمان‌ها در این زمینه سهم بسزایی را ایفا می‌کنند.

یکی از عناصر مهمّ داستانی درون‌مایه است. درون‌مایه مفهوم انتزاعی برآمده از موضوع اثر ادبی است و بخش‌های مختلف آن را به هم پیوند می‌دهد. نویسندگان در قالب داستان می‌توانند بینش خود از جهان پیرامون و آنچه را که در ذهنشان به عنوان یک ایده و مضمون مطرح است را به خواننده منتقل کنند. با بررسی و تحلیل درون‌مایهٔ داستان‌ها می‌توان به ایده و اندیشهٔ نویسندگان پی برد و دل‌مشغولی و دغدغهٔ اصلی آن‌ها را دریافت.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان sakine.pasha90@yahoo.com

داستان و رمان می‌تواند بازگوکننده تغییر و تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی یک جامعه باشد و مأمن و مأوی مناسب برای رشد و ترویج اندیشه‌ها به شمار آید. خانم سیمین دانشور را آغازگر حضور جدی زنان در عرصه نویسندگی در دوران معاصر باید دانست که پس از او نویسندگانی همچون منیرو روانی‌پور، غزاله علیزاده، فرشته مولوی و سایر نویسندگان زن به فعالیت‌های ادبی پرداختند. در چند سال اخیر حضور داستان‌نویسان زن در بین نویسندگان بیشتر به چشم می‌آید. دنیای رمان و گستردگی فضای آن، این فرصت را در اختیار آنان قرار داده تا به معضلات و مشکلات اجتماع از دریچه نگاهی زنانه بنگرند.

خانم فریبا وفی به عنوان نویسنده زن معاصر آثار مختلفی از جمله مجموعه داستان‌های *همه افق*، *در عمق صحنه*، *حتی وقتی می‌خندیم*، *راه ویلا* و رمان‌های *ماه کامل می‌شود*، *ترلان*، *رؤیای تبت* و *رازی در کوچه‌ها* را در کارنامه کاری خود دارد. برخی از آثار وفی توانستند جوایز ادبی را به خود اختصاص دهند. این نویسنده در سال ۱۳۸۱ اقدام به انتشار رمان *پرنده من* کرد که هم‌اکنون به چاپ چهاردهم رسیده است و به زبان‌های ایتالیایی، انگلیسی و به تازگی به زبان آلمانی ترجمه شده است.

درون‌مایه کلی اثر نگاه کردن و توجه به دغدغه‌های زنان و دقت در مسائلی است که پیوند و ارتباط خانوادگی را بر هم می‌زند. این نوشتار درصدد است با تحلیل درون‌مایه رمان به مضمون‌های اصلی و برجسته آن دست یابد تا مهم‌ترین مسائلی که نویسنده سعی دارد به خوانندگان انتقال دهد، مشخص گردد. برای دستیابی به لایه درونی داستان‌ها و مضمون‌های آن سرنخ‌هایی در طول داستان وجود دارد. بدین منظور در این مقاله سعی شده است با روش توصیفی - تحلیلی مضامین اصلی داستان‌ها و سپس روش مورد استفاده نویسنده برای آشکار شدن درون‌مایه مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

پیشینه تحقیق

از مجموع پژوهش‌های انجام شده در تحلیل درون‌مایه داستان‌ها می‌توان «درون‌مایه داستان‌های معاصر فارسی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ ه.ش» از غلامرضا پیروز در سال ۸۴ و «نقد و بررسی تم و درون‌مایه ده رمان شاخص دوران‌ساز معاصر ایران» از پریسا صفت زاده فروتن در سال ۸۶ را یاد کرد. درباره درون‌مایه‌های داستان‌های نویسندگان زن هم می‌توان مقاله‌های «بررسی مقایسه‌ای موضوعات و درون‌مایه‌های مرتبط با زنان در داستان‌های زن محور زنان داستان‌نویس ۱۳۰۰ تا ۱۳۸۰» از محمود بشیری و معصومه محمودی، «تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان اجتماعی» از حسینعلی قبادی و «نقد و بررسی درون‌مایه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مجموعه داستانی شهری چون بهشت سیمین دانشور» از قدرت‌اله طاهری و لیلا یوسفی را نام برد که در بیشتر آن‌ها به دسته‌بندی مضمون‌ها پرداخته شده است.

در این مقاله تلاش شده است ضمن بیان مضمون‌های اصلی مطرح شده در رمان *پرنده من* که درباره آن تحلیلی صورت نگرفته، شیوه‌ها و شگردهایی را که نویسنده زن رمان برای ارائه درون‌مایه از آن‌ها استفاده کرده است، شناسایی و معرفی گردد.

۱. درون‌مایه

درون‌مایه^۱ همان تم، فکر، معنا و مضمون یک اثر ادبی به‌شمار می‌رود. دل‌مشغولی اصلی‌ای که داستان پیرامون آن شکل گرفته است و همچون سیستم هدایت‌کننده‌ای نویسنده را در گسترش و پیشبرد ایده‌ها و اندیشه‌هایش یاری می‌رساند. «درون‌مایه و مضمون عبارت از فکر اصلی و مسلط در هر داستان، خط یا رشته‌ای که در خلال اثر کشیده می‌شود و موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد. درون‌مایه هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده‌اش را نشان می‌دهد». (داد، ۱۳۸۳: ۲۱۹) درون‌مایه ماده خام و ابتدایی داستان، باید‌ها و نباید‌ها و نصیحت‌های اخلاقی و موضوع داستان نیست و آن را بواسطه غیرمستقیم و پنهان بودن، در اکثر مواقع در سطح و لایه درونی داستان می‌توان یافت که ضمن هماهنگی بخش‌های مختلف داستان به دلیل ترکیب و تلفیق با فضاها، شخصیت‌ها، کنش‌ها، گفتگوها و توصیف‌ها و سایر عناصر داستانی اثر کم‌رنگی از خود در داستان به جا می‌گذارد.

درون‌مایه موضوع اثر ادبی نیست چرا که موضوع کانون و مرکز توجه داستان و نقطه تمرکز خواننده و نویسنده داستان است. درون‌مایه «دیدگاه و جهت‌گیری نویسنده است نسبت به موضوع داستان». (مستور، ۱۳۸۶: ۳۰) داستان‌های مختلف ممکن است از لحاظ موضوع مشترک باشند ولی مضمون‌های مختلف را بیان کنند همچنان که موضوع رمان «پرنده من و بسیاری از رمان‌ها، رئالیسم اجتماعی است؛ ولی ایده نویسنده این رمان گویای مسائلی مربوط به زنان در جامعه است. آنچه موجب نوامیگی داستان‌های هم‌موضوع می‌شود مضمون آن‌هاست و در واقع درون‌مایه مفهوم انتزاعی و به نوعی تفسیر بر آمده از موضوع است.

برخی منتقدان درون‌مایه را بر خلاف پیرنگ یک عنصر ایستا به حساب می‌آورند که پس از خواندن و اتمام داستان از کل اثر ادبی برداشت می‌شود. براساس نظر کالر خواننده، با «خوانش دوگانه» یک اثر ادبی را تحلیل می‌کند چرا که «خواننده مواد داستان را هم‌زمان در دو الگو به هم می‌پیوندد. یکی روبه آینده دارد و بیشتر شامل کنش است تا درون‌مایه». (مارتین، ۱۳۸۲: ۹۳) در این هنگام خواننده در پی دریافت این است که چه اتفاقی روی خواهد داد و چه خواهد شد، خوانش دیگر اثر ادبی رو به گذشته است که همان درون‌مایه است. «این گردهم آوردن گذشته، درون‌مایه را پدید می‌آورد و آن‌گاه کاملاً درگیرش می‌شویم که داستان دیگر آینده‌ای نداشته باشد». (همان) هر رمان و داستان پیکره‌ای است که از عناصر مختلفی تشکیل شده است. در این هنگام با دقت و توجه در عناصر داستانی از جمله عنوان داستان، اظهارنظرهای راوی یا شخصیت‌های داستانی، لحن روایت و... می‌توان مضمون اثر ادبی را درک کرد.

۲. خلاصه داستان

روایت زندگی زن میان‌سالی از طبقه متوسط جامعه است که به تازگی پس از سال‌ها مستأجری صاحب خانه پنجاه متری در محله شلوغ شده است. او تحقق این امر را روزنه‌ای برای بهتر شدن شرایط زندگی خویش، همسر و دو فرزندش (شادی و شاهین) می‌انگارد؛ اما با تقاضای فروش خانه از سوی امیر (همسرش) احساس خوشایند او سرکوب می‌شود. امیر برای بهبود وضع رفاهی خانواده تلاش می‌کند و بدین منظور سفر کاری نیز به باکو داشته است. او از زندگی در ایران خسته شده و چاره کار را رفتن به کانادا می‌بیند ولی به واقع در پی خوشی‌ها و دستیابی به آمال و آزادی‌های خود است. حضور همیشه غایب امیر، به ستوه آمدن از روزمرگی‌ها، تقلا و کوشش زن خانه برای تربیت فرزندان به همراه یادآوری خاطره‌های تلخ کودکی موجب بروز احساس سرخوردگی و یأس در شخصیت اصلی داستان می‌شود.

1. Theme

راوی با بازگشت به گذشته سعی دارد شخصیت‌های داستان از جمله مادر، آقاجان، خواهرانش شهلا و مهین، خاله محبوب و شوهرش عمو قدیر به ویژه همسر خود، امیر را به خواننده بشناساند تا از این طریق گذشته و حال خویش را روشن سازد.

۳. راه‌های فهم و کشف درون‌مایه

۳-۱. گفتار شخصیت‌های رمان عامل اصلی کشف درون‌مایه

در داستان‌ها و رمان‌ها روایت و آن‌کسی که نقش راوی را بر عهده می‌گیرد در بیان درون‌مایه اهمیت دارد. روایت تنها به معنی بازگویی پی‌درپی رویدادها و وقایع عینی و خارجی نیست بلکه بازگویی متوالی ذهنیات را نیز شامل می‌شود. (ر.ک. مستور، ۱۳۸۶: ۷)

در پاره‌ای از اوقات نویسنده به عنوان راوی در داستان حضور ندارد و شخصیت‌ها به عنوان راوی با اظهار نظرهای خود در موقعیت‌ها و رویدادهای مختلف داستانی به بیان درون‌مایه می‌پردازند. این موقعیت می‌تواند در حین توصیف، گفتگو، در آغاز داستان یا هر جایی باشد که نویسنده امکان ظهور و بروز دارد. «در غالب اوقات می‌توانیم مضمون یا درون‌مایه هر اثری را از طریق تفسیر و تعبیر شخصیت اصلی هر داستان تشخیص بدهیم.» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۱۷۹) گاهی گفتارها از آن شخصیت‌های دیگر است که آن هنگام که با مضمون داستان هماهنگ باشند و با تکرار و تأکید در طول داستان برجسته شوند به طور غیرمستقیم حاوی پیامی هستند.

در رمان *پرنده من* شخصیت اصلی زن داستان، نقش راوی را برعهده دارد. نویسنده با مدد گرفتن از دیدگاه روایت می‌تواند مضمون داستان را بیان کند. استفاده از زاویه دید اول شخص این امکان را فراهم کرده که راوی در هر جایی که مدنظر است از فضای بیرونی به درون شخصیت‌ها برود و تأکیده‌های لازم بر مضمون‌ها را داشته باشد.

خانم وفی در این رمان با استفاده از لحن صمیمی و احساسی زنانه به همراه گفتار شخصیت‌ها توانسته بر ایده‌های موردنظر خود تأکید کند، لحنی که متن داستان را دارای صدا می‌کند. «به طور کلی لحن، کلمات روایت داستان و گفتگوی شخصیت‌ها را صاحب صدا خواهد کرد.» (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۷۷) لحن روایت^۱ در داستان‌هایی که نویسنده در آن پنهان است می‌تواند بازتاب‌دهنده نیت درونی راوی یا نویسنده باشد.

زنی از جامعه شهری در این رمان نقش راوی را به عهده می‌گیرد. راوی که همچون مادرش در داستان نامی بر آن‌ها گذاشته نشده و این امر می‌تواند بیانگر مسائلی باشد که گروه وسیعی از زنان جامعه به آن دچار هستند یا خواهند شد. او ابتدا به توصیف محله شلوغ که در آن ساکن شده می‌پردازد، سپس با ورود به فضای خانه مشکلات زندگی آپارتمانی را برمی‌شمارد و بعد از آن به ویژگی‌های اخلاقی افراد نزدیک به خود و مسائلی که در زندگی خود با آن‌ها مواجه است، اشاره می‌کند.

۳-۱-۱. عدم درک متقابل و بی‌توجهی

1. Narration Tone

بی‌توجهی و عدم توانایی در درک متقابل از سوی همسران یکی از معضلات زنان در جامعه است. این بی‌توجهی از همسران به سوی فرزندان و جامعه سوق داده می‌شود. راوی از خرید خانه اظهار خوشحالی می‌کند و می‌گوید: «احساس آزادی می‌کنم و از آن حرف می‌زنم ولی امیر اجازه نمی‌دهد کلمه به این مهمی را در مورد چنین حس‌های کوچک و ناچیزی به کار برم». (وفی، ۱۳۸۲: ۱۰) چرا که از نظر امیر آزادی در یک خانه پنجاه متری معنا و مفهومی ندارد. «می‌تواند ابروهایم را ببیند که ماه‌هاست عالم و آدم می‌دانند و فقط او نمی‌داند که دیگر کمانی نیست». (همان، ۶۴) امیر به عنوان شخصیت مقابل راوی اظهار می‌دارد: «با تو که عروسی کردم همان روز بهت گفتم من رفیق راه می‌خواهم نه سنگ راه». (همان، ۳۹) پیش بردن برنامه‌های خویش و در نظر نگرفتن زنان از سوی همسران موجب چنین برداشتی خواهد شد. آن زمان که راوی برای فرزندش شادی از عشق‌های دروغین سخن می‌گوید با بی‌تفاوتی او مواجه می‌شود. «حالت سخنران مغبونی را دارم که یک ساعت درباره هنر حرف زده است و حالا شنونده‌ها پرسش‌هایی از اقتصاد می‌کنند». (همان، ۲۴)

«ولی من خیلی خوب یادم است که همیشه یک طرف صورت‌م ورم می‌کرد... زمانی مرا به دندانسازی می‌بردند که دندان فقط به درد کشیدن می‌خورد». (همان، ۷۲) ریشه این بی‌توجهی از سوی والدین در زمان کودکی است و همچنان ادامه دارد. «یک وقت چشم باز می‌کنی و می‌بینی هر جا می‌روی حال بچه‌هایت را می‌پرسند و هر جا می‌روی مجبوری آن‌ها را هم با خودت بکشی...». (همان، ۷۷) در چند سطر بعد از مشغول بودن خواهرانش به کارهای خودشان می‌گوید. حتی امیر با رفتن به باکو در نامه خود سخن از متروها، ساختمان‌ها می‌کند و جویای حال خانواده و همسرش نیست.

۳-۱-۲. بی‌زاری از تنهایی

زن به دلیل سرخوردگی‌ها، خسته شدن از زندگی روزمره، بی‌تفاوتی‌ها احساس تنهایی می‌کند و از این تنهایی‌ها بیزار شده و خواهان آن است که از تنهایی‌های خود بگریزد. در روزی که بچه‌ها به بیرون از خانه می‌روند تا بازی کنند، می‌گوید: «انگار همه تو را این‌جا گذاشته‌اند و رفته‌اند». (همان، ۱۱)

راوی با تک‌گویی‌ها در طول روایت این تنهایی و ترس و ناامنی حاصل از آن را نشان می‌دهد، آن‌گاه که با بی‌تفاوتی امیر در مقابل بازگویی رنج ناشی از خاطره‌های تلخ روبه‌رو می‌شود «جا خوردم و احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هووی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد». (همان، ۱۶) «امیر خبر ندارد که روزی صد بار به او خیانت می‌کنم». (همان، ۴۱) «وقتی که تنهاییم می‌گذارد، به او خیانت می‌کنم». (همان، ۴۲) بی‌زاری از تنهایی باز هم در ذهن راوی تکرار می‌شود تا مورد تأکید قرار گیرد. زمانی که امیر به باکو می‌رود و او به تنهایی در جستجوی خانه‌ای برای اجاره کردن است می‌گوید: «مردی در کنارم خلق می‌کنم و شروع می‌کنم به گفتن از خانه‌هایی که دیده‌ام...». (همان، ۱۰۵) زنی که رابطه محدودی با اطرافیان دارد، نگران از دست دادن همین رابطه ناچیز و فرو رفتن در تاریکی تنهایی است «من هم مثل مامان فقط یک چراغ دارم. وقتی خاموش می‌شود درونم ظلمت مطلق است». (همان، ۱۳۶)

۳-۱-۳. جستجوی هویت گم شده

بسیاری از زنان در جامعه به دنبال دستیابی به هویت گم‌شده خود هستند که سعی دارند آن را با تأمل در خود و دقت در تعامل با دیگران و چگونگی ارتباط با آن‌ها بیابند. جستجوی فردیت زنانه و رسیدن به خویش‌شن خویش از مسائل مهم در جهان زنان شمرده می‌شود که رمان *پرئوده من* در بخش‌های مختلف روایت از آن حکایت کرده است.

زن روایت‌کننده داستان که سکوتی با ترس را به همراه داشته، تلاش می‌کند این سکوت را در هم بشکند. «همان لحظه به سکوت فکر کردم. حالت لباس عاریه‌ای را داشت که یک‌دفعه متوجهش شده بودم». (همان، ۲۵) «سال‌ها بعد یاد گرفتم که حرف می‌تواند حتی مخفی‌گاهی بهتر از سکوت باشد». (همان، ۲۷) و باز هم تکرار می‌کند که سکوتش مانند لباس پشمی تنگی است که تصمیم دارد آن را از تن در بیاورد.

«... و من هنوز نتوانسته بودم نقشی را که خودم به عهده خودم گذاشته بودم، ایفا کنم». (همان، ۲۸)

«از این که دخترم شبیه من بشود بیزارم. از اینکه من شبیه مامان یا شهلا بشوم، بیزارم». (همان، ۴۶)

«یواش یواش از چشم خودم هم پنهان شدم و یک روز مجبور شدم از خودم بپرسم کی هستم؟» (همان)

«می‌خواهم بایستم و نگاه کنم به خودم و به زندگی‌ام. از دور مثل یک غریبه و از نزدیک مثل یک عاشق». (همان،

۷۵)

«من نه مادرم، نه زخم و نه دخترم. هیچم. از عهده هیچ‌کدام از نقش‌هایی که به من داده‌اند، بر نمی‌آیم. در نقش بچه

هم هیچ بودم. حضورم معنایی نداشت». (همان، ۷۹)

«یک‌باره می‌ایستم یعنی من همان شده‌ام که می‌خواستم؟» (همان، ۸۵)

۲-۳. توصیف صحنه

صحنه‌ها دلالت بر زمان و مکانی دارند که در آن عمل خاصی در طول داستان انجام می‌شود و نویسنده داستان با استفاده از توصیف^۱ جهان در حال حرکت داستان را متوقف می‌سازد تا آنچه را روی می‌دهد برای خواننده بیان کند و گاهی در حین این توصیف‌ها اشاره به اشیاء، مکان و زمانی می‌کند که می‌تواند مفهوم عمیقی را به خواننده داستان برساند. در داستان‌های کوتاه به دلیل ایجاز روایت، توصیفات طولانی نیست و باید آن را به سمت کنش‌ها و گفتگوهای شخصیت یا شخصیت‌ها گشاند. (ر.ک. ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۲ و ۱۰۲، بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۶) توصیف صحنه حرکت داستان را کند می‌کند و زمینه تمرکز خواننده را فراهم می‌سازد و این امر موقعیت خوبی را برای نویسنده فراهم می‌کند تا خواننده را به سوی ایده و اندیشه خود رهنمون باشد.

در رمان‌ها نویسنده مجال کافی برای توصیف را دارد و گاهی می‌تواند چند صحنه را توصیف کند و مفاهیم و ایده خود را در تودرتوی روایت توصیفی بگنجانند. در داستان‌های امروزی وظیفه انتقال معنا را روایان و شخصیت‌های داستانی بر عهده دارند. نویسندگان می‌توانند با استفاده از توصیف صحنه چند مضمون را به شکل هم‌زمان منتقل کنند.

کارکرد توصیف در داستان‌ها غیر از بیان درون‌مایه ارتباط صحنه‌ها باهم‌دیگر است، «توصیف را باید به مثابه حلقه واسط بین صحنه‌ها تلقی کرد، یعنی با استفاده از وضع موجود، هم صحنه‌ها را به هم اتصال دهد، هم توصیف دلخواه را نوشت». (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

خانم وفی در این رمان از چند صحنه استفاده کرده است که بیان‌کننده مضمون‌های اثر می‌باشد. صحنه‌ای که راوی و همسرش به پارک می‌روند و هر یک آینده دیگری را متصور می‌شود که نشان از عدم توانایی در درک یکدیگر دارد. «من همیشه خوش‌تیپ‌ترین پیرها را انتخاب می‌کنم. دلم نمی‌آید پیری طاس و کورمکوری را نشان بدهم و بگویم این آینده توست». (وفی، ۱۳۸۲: ۹) «ولی امیر پیرزنی را که به پاکت کاغذی کهنه و مچاله‌ای می‌ماند نشانم می‌دهد و می‌گوید بیست سال بعد تو». (همان)

1. Description

در صحنه‌ای که باران می‌آید و راوی همسرش را به سوی خانه فرامی‌خواند ولی امیر نسبت به او بی‌توجهی می‌کند. «مرا نمی‌بیند. صدایم را هم نمی‌شنود». (همان، ۲۲) که در ضمن آن تنهایی خود را نیز بیان می‌کند. «امیر کجاست؟ شاید لابه‌لای تیغ‌زارهاست یا جایی در آن طرف دنیا. نمی‌دانم. اما دیگر در این خانه نیست. رفته است». (همان)

در فصل بیست‌و‌چهارم در هنگام صبحانه خوردن، امیر به یاد نواری می‌افتد که از باکو آورده و در پی یافتن آن است. «نمی‌شود پرسید یاد چه چیزی افتاده است. غیر ممکن است سر در آورد امیر الان کجاست؟ تنهاست یا با یک نفر دیگر است... ولی هر کجاست، من وجود ندارم». (همان، ۶۸) که حتی وقتی راوی از او می‌خواهد که به سرکار خود برود با کراهت و ناراحتی بلند می‌شود و می‌رود.

در صحنه‌ای که راوی در غروب یک روز از کوچه‌ها و پس‌کوچه‌ها عبور می‌کند و به خیابان اصلی می‌رود و وارد پاساژ می‌شود، شلوغی و رفت‌وآمد مردم را نظاره می‌کند و می‌گوید: «همه دارند زندگی می‌کنند. فقط من مرده‌ام چون جایی برای رفتن ندارم. مجبورم توی آن خانه تنها بمانم». (همان، ۹۵-۹۶) راوی در این فرصتی که دست داده، توانسته از مشغله‌های زندگی رهایی پیدا کند و فردیت خود را بیاید «حالا می‌فهمم چرا این وقت شب بیرون آمده‌ام. آمده‌ام تا تنها باشم و در تنهایی صدای خودم را بشنوم که قسم می‌خورم. قسم می‌خورم که دیگر چسب نباشم. قسم می‌خورم هرگز زن چسبی نباشم». (همان، ۹۶)

بی‌توجهی و تنهایی و احساس بی‌بازی از آن، از سوی افراد دیگر هم متوجه اوست. زمانی که به خانه مادرش وشهلا (خواهرش) می‌رود تا شاید بتواند لحظه‌ای هر چند کوتاه را تنها نباشد. شهلا دختری وسواسی‌ست و نسبت به تمیزی و مرتب بودن اسباب و وسایل خانه حساس است اما با وجود بچه‌ها چنین امری ممکن نیست «انگار نه از خانه شهلا که از سفر دورودرازی برگشته‌ام». (همان، ۱۱۴) «حالا توی خانه هستیم. به خودم می‌گویم آن قدر توی این خانه می‌مانم که بچه‌ها بزرگ بشوند. دیگر هیچ‌جا نمی‌رویم. توی همین چهاردیواری می‌مانیم. سه نفری». (همان، ۱۱۵)

۳-۳. تأکیدهای نمادین

استفاده از نماد شیوه‌ای است که داستان‌نویس می‌تواند مفاهیمی پیچیده را که نیاز به توضیح و تفسیر بیشتری دارند به صورت ایجازگونه به کار برد. نماد چیزی است که به جای چیز دیگری در اثر ادبی می‌آید و در حین حفظ معنای خود، معنا و مفهومی دیگر را که می‌تواند مضمون اثر باشد به طور غیرمستقیم به خواننده می‌رساند. «البته اگر به ریشه لفظ Symbol (یونانی Symbolon) به معنی دو پاره از یک چیز که دو نفر به عنوان نشانه بازشناسی یکدیگر در دست داشته باشند». (سمیعی، ۱۳۸۶: ۵۶) توجه شود. این نکته حائز اهمیت خواهد بود که نماد باید برای دو طرف نویسنده و فرستنده پیام و خواننده داستان قابل درک باشد.

نمادها می‌توانند به صورت واژه‌ها، جمله‌ها و عبارات‌های نمادین در داستان به چشم آیند و معنای داستان را منتقل کنند البته آن‌گاه که با تکرار و تأکید برجسته شوند. «نماد در داستان شیء، شخصیت، مکان، ادا، رنگ، بو و یا هر چیزی است که علاوه بر معنی ظاهری، معنی تلویحی دیگری نیز در بر داشته باشد. مثلاً سفید نه تنها نام یک رنگ است بلکه تلویحاً پاکی، تقوا، معصومیت و نیکی را به ذهن تداعی می‌کند». (بیشاب، ۱۳۸۳: ۴۷۵)

۳-۳-۱. مکان نمادین در رمان پرنده من

در این رمان "زیرزمین" مکانی است که راوی خاطره‌های تلخی از جمله خانه‌نشینی آقاچان (پدرش) و شب آخر عمر او را به یاد دارد. در آن هنگام که آقاچان ناتوان شده و به آلزایمر مبتلاست و مادرش به جبران رفتارهای گذشته شوهرش،

وی را به زیر زمین می‌فرستد. راوی به دلیل آنکه در شب مرگ پدر به نزدش نرفته احساس ندامت می‌کند. مکانی که نویسنده در آغاز فصل هفدهم بواسطهٔ راوی، توصیفی از فضای سنتی و دالان‌های تودرتو و نیز اسباب و وسایل کهنهٔ آن ارائه می‌دهد که تأکیدی است بر اهمیتی که این مکان نمادین و مفاهیم برخاسته از آن در داستان دارد. زیرزمین مفهوم تاریکی، تنهایی، ناملنی و سکوت را با خود دارد که در بخش‌های مختلف با تکرار مورد تأکید قرار می‌گیرد.

«آقاجان به زیر زمین پناه برد و تا آخر همان‌جا ماند». (وفی، ۱۳۸۲: ۳۰) راوی به فرزندش شادی که در هنگام بازی با دختر همسایه در جایی پنهان شده می‌گوید: «گفتم که از اینجا بیرون برو... قبل از اینکه بوی زیرزمین توی مُخَش برود و همان‌جا بماند». (همان، ۴۶) «من می‌ترسیدم از تاریکی، از زیرزمین، از سایه‌ها». (همان) «مامان گفت به زیرزمین بروم تا خودش بیاید». (همان، ۵۴) «می‌دانی مهین، به تلافی آن شب، سال‌هاست که هر شب در خیال بالش را پرت می‌کنم. خودم تنها به زیرزمین می‌روم. چراغ را روشن می‌کنم و پیش آقاجان می‌نشینم». (همان، ۱۲۶) و در فصل‌های پایانی که راوی می‌خواهد به زادگاهش برود نویسنده دوباره بر این مکان تأکید می‌کند.

۳-۲. کلمه‌های نمادین در رمان پرندهٔ من ۱۳-۱۵ شهریور ۹۲ دانشگاه زنجان

نگاشتن نامه معمولاً در شرایطی اتفاق می‌افتد که دو طرف از هم دورند. نویسنده در این رمان بر واژهٔ "نامه" تأکید دارد تا فرار از تنهایی زن راوی داستان را نشان دهد که حتی به نامه‌ای دل‌خوش است تا از تنهایی به درآید. زمانی که بنا به درخواست خواهرش مهین که از همه جویا می‌شود چه چیزی را از خارج برای آن‌ها بفرستد، راوی می‌گوید: «نمی‌دانم. دلم می‌خواهد چیزی بگویم... سرم را بالا می‌گیرم «نامه». لبم را گاز می‌گیرم». (همان، ۱۱۸) در طول روایت داستان نیز به نامه‌ای که برای خواهرش مهین می‌نویسد و نامه‌هایی که از امیر به دست او می‌رسد و یا او برای همسرش می‌فرستد، اشاره می‌کند که همهٔ این موارد تأکید نمادین بر مضمون است. عنوان داستان که نویسنده بدان وسیله اثرش را از سایر آثار ادبی متمایز می‌سازد می‌تواند در فهم و کشف درون‌مایه راه‌گشا باشد. برخی از نویسندگان عنوان صریح و روشن و برخی دیگر عنوانی کنایه آمیز و مبهم را برای داستان‌های خود برمی‌گزینند. «هر چند شاید پس از خواندن داستان، عنوان را خلاصهٔ مناسبی از آن بدانیم ولی معمولاً پیش از خواندن معماگونه می‌نماید». (مارتین، ۱۳۸۲: ۱۲۳) بهترین عنوان، عنوانی است که دربردارندهٔ نکته‌ای از درون‌مایه باشد که ناظر بر آن است.

به عنوان نمونه رمان *سوشون* سیمین دانشور را می‌توان نام برد که به شکل نمادین با درون‌مایهٔ آن در ارتباط است. «سوشون به معنی «سیاوشان» (سیاوش + ان نسبت) است و از داستان سیاوش قهرمان اسطوره‌ای ایران گرفته شده است. سیاوش علاوه بر آنکه مظهر پاکی، معصومیت، بی‌آزاری و پیام صلح و گفت‌گوست، در این اثر مفهوم نمادین دارد». (قبادی، ۱۳۸۳: ۴۷)

در رمان *پرندهٔ من* نویسنده از عنوان داستان به شکل نمادین برای بیان مضمون بهره برده است. کلمهٔ "پرنده" در ضمن آن‌که بیان‌کنندهٔ معنای مهاجرت است به نوعی با آنچه درون‌مایهٔ رمان را شکل می‌دهد در ارتباط است. راوی که نگران و بیزار از تنهایی خویش است در وصف امیر می‌گوید: «او یک پرندهٔ مهاجر است که فعلاً توی قفس گرفتارش کرده‌اند. ولی دلش برای پرواز لک زده است». (وفی، ۱۳۸۲: ۷۷) همسری که داشتن زن اروپایی و غربی را ترجیح می‌دهد و همواره در فکر رفتن به خارج از کشور است و از نظر راوی پرنده‌ای غیر از او در آن سوی مرز در انتظار اوست. مادر راوی می‌گوید: «پرندهٔ او رفته است. خودش هم دیگر نمی‌تواند بماند. باید دنبال پرنده‌اش برود. بگذار برود». (همان، ۸۶)

رؤیای داشتن مرد ایده‌آل، خاطره‌های تلخ گذشته، تنهایی و ترس و ناآمنی پرنده زن به حساب می‌آید و با وجود تمام مسائل و مشکلات، زمانی که در پایان رمان امیر خانه را برای فروش می‌گذارد تا به کانادا برود راوی دچار تردید می‌شود و در انتظار آن است که همسرش پرنده همراهی کننده او باشد. «کسی که پرنده‌اش از جایی پر بکشد، مشکل می‌تواند همان‌جا بماند. در خانه خودش هم غریبه می‌شود. آیا من هم پرنده‌ای دارم؟ پرنده خودم». (همان، ۱۴۱)

۳-۴. نقش سایر عوامل داستانی در کشف درون‌مایه رمان پرنده من

این رمان با پیرنگ خطی و ساده و در عین حال با ساختار دایره‌ای یکی از معضلات جامعه زنان ایرانی را مطرح می‌کند. زنانی که در جامعه با وجود مسائل و مشغله‌هایی که دارند در نهایت چاره‌ای جز آن که سر تسلیم در مقابل مشکلات فرآورند، ندارند. پیرنگ دایره‌ای که به نقطه شروع خود باز می‌گردد و تسلیم شدن در مقابل سرنوشت را بازگو می‌کند. زن راوی داستان با وجود رنج‌ها و مسئولیت‌هایی که به تنهایی بر دوش می‌کشد و با وجود حرکت از ایستایی و سکوت به سوی اعتراض «خانه را نمی‌فروشی. از صدای خودم خوشم می‌آید». (همان، ۱۴۲) مجبور به تحمل کردن وضعیت نابه‌سامان زندگی است.

این مضمون در طول روایت داستان پرنده من می‌شود. «احساس می‌کنم توی چرخ‌فلکی افتاده‌ام و می‌چرخم... چرخ‌فلکی که در آن هستم نمی‌تواند مرا جای دوری ببرد. می‌چرخم و می‌چرخم و در جای اولم هستم». (همان، ۱۰۷) «... ممکن است من روزی بی‌حوصله‌تر از اینکه هستم بشوم و به سرنوشت بگویم من تسلیم هستم هر کاری دوست داری بکن». (همان، ۱۱۱)

شیوه شخصیت‌پردازی فریبا و فی در ترسیم فضای زنانه و برشمردن خصلت‌های زنانه و در نهایت واگویه کردن مسائلی که نظام خانواده را متزلزل می‌کند، بی‌تأثیر نبوده است. شخصیت اصلی رمان که زن راوی داستان است، شخصیتی ایستا است که همچون مادرش نامی بر آن‌ها در داستان گذاشته نشده و این امر می‌تواند به معنای گستردگی حضور زنانی در جامعه باشد که با مشکلاتی همچون تنهایی با وجود ازدواج کردن، خستگی از روزمرگی، جستجوی هویت زنانه و... روبه‌رو هستند.

در این رمان مردسالاری محدود و آن هم در برخی از رفتارهای امیر (همسر راوی) و آقاجان (پدر راوی) دیده می‌شود. شخصیت‌های دیگر رمان به این شکل نشان داده شدند:

مهین: خواهر راوی، از شوهر اول خود که ایرانی بوده جدا شده و با جوانی آمریکایی ازدواج می‌کند.
شهلا: خواهر بزرگ‌تر که ازدواج نکرده و نسبت به مردها بی‌اعتناست، او زنی شاغل است. شهلا خیلی دقیق است و سعی دارد کارهایش را طبق برنامه انجام دهد و نسبت به راوی و دغدغه‌هایش بی‌تفاوت است.
خاله محبوب: خاله راوی، زن سالاری تا حدودی در خانه او حکم‌فرماست، شوهر دومش (عمو قدیر) از او می‌ترسد، عاشق بچه است و بر خلاف مادر راوی اهل رفتن به آن طرف است.

نتیجه‌گیری

۱- درون‌مایه اصلی در این رمان بیان مسائلی است که زنان جامعه با آن دست‌به‌گریبان هستند، زنانی که از ملال و خستگی روزمره و مشغله‌های ذهنی به درون خود پناه می‌برند. مسائلی که ممکن است بنیان خانواده را سست کند و موجب از هم پاشیدن آن شود. عدم درک متقابل از سوی همسران و بی‌توجهی که از سوی شوهر، فرزند و جامعه متوجه زنان است، تلاش و تقلا برای یافتن هویت و فردیت زنانه، فرار از تنهایی، رسیدن به بن بست و تسلیم شدن در مقابل سرنوشت از

دغدغه‌های اصلی مطرح شده در رمان *پرنده من* می‌باشد که در کنار آن مضمون‌هایی چون یکنواختی زندگی روزمره، تمایل به داشتن زندگی همراه با عشق، حق داشتن خلوت‌گاهی برای خویش تا به خود بیندیشند، قابل مشاهده است.

۲- درون‌مایه می‌تواند به چند شیوه در داستان‌ها نمودار شود که معمولاً یکی از آن‌ها به عنوان شیوه غالب مطرح است و بقیه عناصر داستانی مانند عنوان داستان، لحن روایت و... با آن شیوه اصلی در ترکیب و تلفیق قرار می‌گیرند.

۳- از میان شیوه‌های دستیابی به درون‌مایه رمان، گفتار شخصیت‌های داستانی و اظهارنظر راوی بیشترین شیوه مورد استفاده نویسنده برای بیان ایده‌ها و اندیشه‌هاست به ویژه که لحن روایت و زاویه نگاه اول شخص زمینه را برای تسلط راوی بر داستان مهیا ساخته است.

۴- شیوه شخصیت‌پردازی و اختصاص دادن فضای غالب داستان به بیان خصوصیت‌ها و خصلت‌های زنانه و مطرح کردن شخصیت‌های زن این امکان را فراهم کرده است که نویسنده نقش و حضور پررنگی از زن را در رمان ارائه دهد و بتواند مضمون‌ها را به خوانندگان منتقل کند.

دانشگاه زنجان
۱۳-۱۵ شهریور ۹۲

منابع

- ۱- ایرانی، ناصر (۱۳۶۴) داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر، تهران: کانون پرورش فکری کودکان.
- ۲- بیشاب، لئونارد (۱۳۸۳) درسهایی درباره داستان‌نویسی، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.
- ۳- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۸) درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی، تهران: افراز.
- ۴- داد، سیما (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- ۵- سمیعی، احمد (۱۳۸۶) «مضمون، مایه غالب و نماد»، نامه فرهنگستان، شماره ۳۴، تابستان، ص ۴۹-۵۹.
- ۶- قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳) «تحلیل درون‌مایه‌های «سوشون» از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان اجتماعی»، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان، ص ۴۱-۵۴.
- ۷- مارتین، والاس (۱۳۸۲) نظریه‌های روایت، ترجمه محمد شهباز، تهران: هرمس.
- ۸- مستور، مصطفی (۱۳۸۶) مبانی داستان کوتاه، تهران: مرکز.
- ۹- مندنی‌پور، شهریار (۱۳۸۳) ارواح شهرزاد (سازها، شگردها و فرم‌های داستان‌نو)، تهران: ققنوس.
- ۱۰- میر صادقی، جمال (۱۳۸۵) عناصر داستان، تهران: سخن.
- ۱۱- وفی، فریبا (۱۳۸۲) پرنده من، تهران: مرکز.